



## معنویت گرایی سیاسی در انقلاب اسلامی ایران از نگاه میشل فوکو

# انقلاب معنوی

عبدالناصر فیاضی

غیر مارکسیست را به این باور رسانده بود که هر قدر جامعه به سمت صنعتی شدن و مدرن شدن پیش می رود، منزلت و جایگاه دین در آن کم رنگ و حاشیه ای می شود. «دیدگاهی که جامعه شناسان بزرگی چون مارکس، وبر و دورکهایم در آن سهم بودند این بود که دین بیش از پیش در دنیای مدرن به صورت امری حاشیه ای در می آید و دنیوی شدن فرایندی اجتناب ناپذیر است. ولی از آغاز دهه هشتاد با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دین تجدید حیات پیدا کرد و پایه تحولات مهم سیاسی در اواخر قرن بیستم شد.» (۲)

در مفهوم مدرن انقلاب، هیچ گاه این موضوع قابل پیش بینی نبود که از موضع سنت و مذهب در کشوری حرکت انقلابی شکل بگیرد. اما این تصور برداشت، با پیروزی انقلاب اسلامی، باطل از کار درآمد. نکته اول در انقلاب ملت ایران، نقش حساس و اصلی دین در آن است. بنابراین در انقلاب ایران، دنیا با یک پدیده جدید انقلابی روبرو می شود. «یکی از ویژگی های مهم و منحصر به فرد انقلاب ۱۳۵۷، بعد مذهبی و معنوی آن است. به این دلیل که هیچ یک از انقلاب های معاصر چندان ارتباطی با دین و مذهب نداشته و کمتر تحول عمده سیاسی و اجتماعی یک قرن اخیر در جهان این چنین آغشته به معنویت و مذهب بوده است.» (۳)

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، نوعی دگرگونی عمیق و بنیادی در همه حوزه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تلقی می شود. به گونه ای که چارچوب های ذهنی و گفتمان فرهنگی

مفهوم انقلاب، مفهومی مدرن است. در واقع هیچ یک از انقلاب های معاصر نه تنها ارتباطی به دین و مذهب نداشته اند، بلکه در مسیر سکولاریزه و غیردینی کردن حیات سیاسی و اجتماعی قدم بر می داشتند. به تعبیر خانم هانا آرنت، «وجه عرفی و این جهانی به امور بخشیدن، به عبارت دیگر تفکیک دین از سیاست و ظهور یک قلمرو دنیوی با شأن و حیثیت خاص خود، مسلماً از عوامل بسیار مهم در پدیدار انقلاب به شمار می رود. حتی ممکن است نهایتاً معلوم شود که آنچه ما انقلاب می نامیم دقیقاً مرحله گذر به یک قلمرو جدید دنیوی است.» (۱)

بیشتر انقلاب های بزرگ دنیا در اساس، دارای ماهیتی ضد دینی بودند. در انقلاب فرانسه، انقلابیون برنامه های مشخص ضد کلیسای کاتولیک داشتند. زمانی که انقلابیون به پیروزی رسیدند تقویم مسیحی را تغییر دادند و سال را با سال صفر آغاز کردند. در واقع انقلابیون می خواستند بگویند که انقلاب فرانسه انقلابی جدید و مدرن است و می خواهد دوره جدید و آزمایش نشده ای را آغاز کند و از همه مهمتر این که کشیش ها را مجبور کردند که به جای قسم خوردن به کلیسای رم به دولت جدید انقلاب فرانسه قسم یاد کنند. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه هم پایه و اساس ضد خدا و دین داشت.

انقلاب چین در سال ۱۹۴۹، هم با ماهیت ضد دینی خواهان تشکیل یک سیستم جدید سوسیالیستی بود. بنابراین وجود گرایشات ضد دینی و غیر مذهبی در همه انقلاب های عصر جدید، بسیاری از جامعه شناسان و متفکران مارکسیست و

انقلاب اسلامی ایران، درخت سبز و سترگی بود که ناباورانه در برهوت سرد و سترون دنیایی خالی از معنویت و معنا شکفت.

طبیعی بود که انقلابی این چنین اخلاقی، در جهانی اخلاق گریز که از رنسانس و دین ستیزان غربی بنیان گرفته بود، در چشم غریبان غیر طبیعی می نمود!

انقلاب اسلامی ایران در زمانی چهره نمود که اسلاف روشنفکران غربی، کسانی چون: هگل و نیچه صراحتاً اعلام کرده بودند «خدا مرده است!» ناگهان ملتی به پا خاسته و خدا جو، به رهبری مردی از سلاله پیامبران، یکصد نفریاد زدند: خدا زنده و بزرگتر از آن است که در وصف درآید؛ الله اکبر!

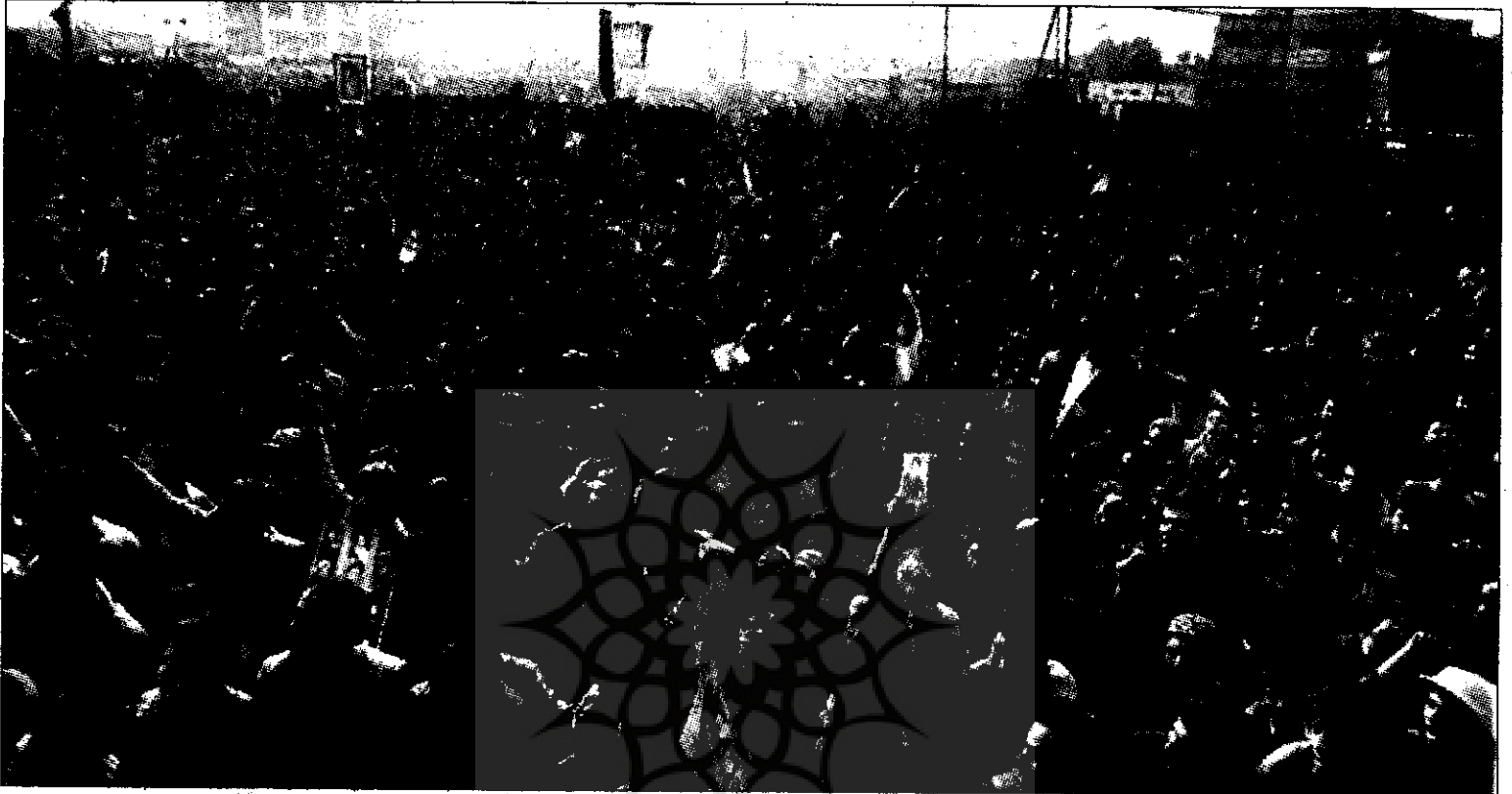
غرب برای شناخت این انقلاب معنوی، باید معیار جدیدی برمیگزید و قالب های پوسیده و نارسای گذشته را می شکست و به یک سو می نهاد. در این میان، میشل فوکو به دلیل نگاه متفاوتش به انقلاب اسلامی، شانس بیشتری برای شناخت نسبی انقلاب ما داشت. او در دوران انقلاب، چند بار به ایران آمد و در تهران و قم، با تکی چند از رهبران دینی، ملی و گروه های مختلف ملاقات کرد. فوکو معتقد است که در این انقلاب برای نخستین بار در دوران معاصر، «انقلاب» با «معنویت» پیوند خورده است و از این رو، با تئوری های کلاسیک جامعه شناسی نمی توان به بررسی آن پرداخت. در مقاله حاضر، نویسنده با مقدمه ای در باب انقلاب، به شرح دیدگاههای این فیلسوف و نظریه پرداز پست مدرن فرانسوی پرداخته است.

و سیاسی جامعه ایران به کلی دگرگونی اساسی پیدا کرد. تاکنون درباره علل و چرایی و چگونگی وقوع انقلاب اسلامی، نظریاتی مختلف از سوی اندیشمندان و صاحب نظران مطرح شده است. شکی نیست که انقلاب اسلامی نیز دارای وجوه مشابه و یکسان با سایر انقلابات است و نظریاتی که درباره علل بروز انقلاب مطرح شده اند در مورد این انقلاب هم صادق باشد. اما وجود گرایشات معنوی و مذهبی و به طور کلی صفت اسلامی، این انقلاب را در مطالعات جامعه شناختی به صورت موردی

است. در واقع میشل فوکو از نزدیک شاهد وقوع انقلاب اسلامی بوده و در بررسی ماهیت و ویژگی انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۵۷، مقالات متعددی منتشر کرده است.

در میان متفکران غربی، میشل فوکو از معدود کسانی است که با نگاهی متفاوت به تحلیل انقلاب اسلامی پرداخته، و تحلیل او مبتنی بر نگرش او به دو مقوله «قدرت» و «تاریخ» است. به نظر فوکو قدرت در اساس پدیده‌ای است که در همه عوامل اجتماعی پخش و مستتر است و به موقع، خود را

می گوید: «ما از لحاظ اندیشه سیاسی، در نقطه صفر هستیم. باید اندیشه سیاسی و تخیل سیاسی دیگری ساخت و رویای آینده را از نو آموخت. این را از آن جهت می گویم که شما بدانید هر فرد و هر روشنفکر غربی تا حد شرافتمند نمی تواند به آنچه درباره ایران می شنود بی توجه باشد، نسبت به وقایع کشوری که در آن یک رشته بن بست های اجتماعی، سیاسی و غیره وجود دارد و در عین حال کسانی هستند که می کوشند تا تفکری از یک سازمان اجتماعی و سیاسی ارائه دهند که هیچ چیز آن از فلسفه غربی، از



منحصر به فرد در آورده است. به گفته حمید عنایت، «زمینه بروز انقلاب ایران بر نوعی رویکرد جمعی به مذهب قرار داشت که بخصوص نشانگر اعتقاد عمیق به مبانی مذهب شیعه بود و همین خصلت است که به انقلاب ایران در میان سایر انقلابات عصر ما جایگاهی ویژه می بخشد. اگر انقلاب را خیزش ناگهانی و نهایی توده ها و به فعل درآمدن عوامل بالقوه اقتصادی و اجتماعی بدانیم در این صورت نقش مذهب در انقلاب اسلامی ایران نقشی اساسی بوده است» (۴). در میان فیلسوفان غربی کسی که از این منظر به تحلیل انقلاب ایران پرداخته میشل فوکو فرانسوی است.

#### تحلیل میشل فوکو از انقلاب اسلامی

میشل فوکو، فیلسوف مشهور فرانسوی و نظریه پرداز برجسته پست مدرنیسم، چندین بار به ایران سفر کرده و تقریباً همزمان با آخرین روزهای نظام سلطنتی و گرمای مبارزات مردم ایران برضد آن نظام استبدادی به ایران آمده بود. در این سفر در تهران، قم با برخی از رهبران دینی و ملی و گروه های مختلف که در انقلاب دست داشته اند، ملاقات کرده

نشان می دهد. از نظر او شاه تمامی قدرت های معارض داخلی را حذف کرده بود؛ اما در مدتی کوتاه قدرت مردم انباشته و بسیج شد. از این منظر فوکو در تاریخ ایران با مشاهده نوعی گسست، قدرت را به مسابلی مانند آمادگی ها، تدابیر، تاکتیک ها و چگونگی انجام وظایف ارتباط می دهد و آن را در اختیار انحصاری صاحبان آن نمی داند. (۵)

فوکو رجوع انقلاب ایران به مذهب و معنویت را از زمان انقلاب فرانسه تاکنون بی بدیل می داند و معتقد است برای نخستین بار انقلاب و معنویت به یکدیگر پیوند خورده اند. از این رو با تئوری های کلاسیک انقلاب نمی توان به بررسی انقلاب اسلامی پرداخت، زیرا قادر به درک ماهیت واقعی انقلاب اسلامی مردم ایران نیستند. بنابراین، تحلیل فوکو از انقلاب اسلامی، یک تحلیل فرامردن است. وی معتقد است که انقلاب ایران از چنان منطق منحصر به فردی پیروی کرده است که ناظران غربی اغلب آن را نادیده گرفته اند و به همین خاطر، قادر نیستند این پدیده را شناسایی کنند.

میشل فوکو در مصاحبه با باقر پرهام در تهران

مایه های حقوقی و انقلابی آن گرفته نشده باشد؛ یعنی می کوشند تا بر اساس تعالیم اسلامی چیز دیگری عرضه کنند» (۶)

میشل فوکو در ادامه می گوید: «ما غربی ها در صورتی یک انقلاب را به رسمیت می شناسیم که دو دینامیک را در آن مشاهده کنیم: یکی دینامیک تضادهای درون این جامعه، یعنی دینامیک مبارزه طبقاتی یا دینامیک رویارویی های بزرگ اجتماعی و دیگری دینامیک سیاسی یعنی حضور یک طبقه، حزب یا ایدئولوژی به عنوان پیشگام. اما به نظر می رسد آن چه در ایران روی داده نمی توان هیچ یک از این دو دینامیک را که برای ما نشانه های بارز و علامت روشن پدیده های انقلابی اند، تشخیص داد» (۷). در واقع فوکو معتقد است اگر با تکیه بر نظریات کلاسیک جامعه شناختی به تحلیل ماهیت و ریشه های انقلاب اسلامی ایران پردازیم راه به جایی نخواهیم برد.

فوکو در ریشه یابی انقلاب اسلامی ایران، به این نکته تصریح دارد که این انقلاب نمی تواند با انگیزه های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد.

زیرا جهان شاهد شورش و قیام همه ملت ایران علیه حکومتی بود که مشکلات اقتصادی آن به اندازه‌ای مهم و بزرگ نبود که در نتیجه آن میلیون‌ها ایرانی به خیابان‌ها ریخته و با دست خالی و با سینه‌های عریان به مقابله با مسلسل‌ها بپردازند. بنابراین، ریشه انقلاب ایران را باید در علل دیگر جست و جو کرد.

اینجاست که فوکو در تفسیر انقلاب ایران، بر نقش مذهب و باورهای دینی به خصوص مذهب تشیع تأکید دارد. از دید او، شکل و محتوای مذهبی انقلاب اسلامی، امری عارضی، اتفاقی و تصادفی نیست، بلکه این تشیع بود که با تکیه بر موضع مقاومت و انتقادی سابقه‌دار خود در برابر قدرت‌های سیاسی حاکم و نیز نفوذ عمیق و تعیین کننده در دل انسان‌ها نقش آفرینی کرده و مردم را این گونه علیه رژیم‌هایی که بدون شک یکی از مجهزترین ارتش‌های دنیا را در اختیار داشت و از حمایت مستقیم قدرت‌های خارجی از جمله آمریکا برخوردار بود، به خیابان‌ها بیاورد. فوکو معتقد است که نقش تشیع در بیداری سیاسی، در حفظ آگاهی سیاسی، در برانگیختن و به عصیان واداشتن آگاهی سیاسی، از لحاظ تاریخی انکارکردنی نیست و پدیده‌ای عمیق در جامعه‌ای چون جامعه ایران است. پس جایگاه مذهب با تسلط شگفت‌انگیز بر مردم و نقشی که همواره نسبت به قدرت سیاسی داشته، در ایجاد انگیزش انقلابی بسیار تعیین کننده بوده است. او می‌گوید:

«در برابر قدرت‌های مستقر، تشیع پیروان خود را به نوعی بی‌قراری مدام مسلح می‌کند و در ایشان شوری می‌دمد که هم سیاسی است و هم دینی. این مذهب تنها زبان ساده‌ای برای بیان آرزوهایی که الفاظ دیگری پیدا نکرده‌اند، نیست. بلکه چیزی است که در گذشته هم بارها بوده: شکلی است که مبارزه سیاسی، همین که لایه‌های مردمی را بسیج کند، به خود می‌گیرد و از هزاران ناخرسندی و نفرت یک نیرو پدید می‌آورد... در تشیع عقیده بر این است که باید از راه شناخت امام، از راه دوستی علی (ع) و خاندان او، و حتی از راه شهادت، از امت در برابر قدرت‌های فساد دفاع کرد...» (۸) در ایران، مذهب تشیع دارای شکل ظاهری و محتوای باطنی است و جنبشی که در آن نفس مذهبی دمیده شده است، بیش از آن که از عالم بالا سخن بگوید به دگرگونی این دنیا می‌اندیشد» (۹).

فوکو در یکی از مصاحبه‌های خود می‌گوید: «روح قیام ملت ایران این بود که می‌گفتند باید خودمان را تغییر دهیم. باید شیوه بودنمان و رابطه‌مان با دیگران، با چیزها، با ابدیت، با خدا و غیره کاملاً تغییر کند و تنها در صورت این تغییر ریشه‌ای در تجربه‌مان است که انقلاب ما انقلاب واقعی خواهد بود. در همین جاست که اسلام ایفای نقش می‌کند... بنابراین، آنان از طریق اسلام در

جست‌وجوی تغییری در ذهنیت خویش‌اند... پس باید گفت که اسلام در آن سال (۱۹۷۸) افیون مردم نبوده، دقیقاً از آن رو که روح یک جهان بی‌روح بوده است» (۱۰). در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی با گرایش‌های مذهبی و معنوی شعار «دین تریاک توده‌هاست» بسیار بی‌محتوا و خنده‌آور به نظر می‌رسد.

فوکو در خصوص نقش برجسته رهبری روحانی و معنوی انقلاب اسلامی می‌گوید: «شخصیت آیت‌الله خمینی پهلوی به افسانه می‌زند. امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند» (۱۱).

به عقیده فوکو، روح انقلاب اسلامی در این حقیقت نهفته است که ملت مسلمان ایران از طریق انقلاب خود، به دنبال ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند. هدف اصلی و واقعی آنها ایجاد یک تحول بنیادین در وجود فردی، اجتماعی، حیات سیاسی و نحوه تفکر و نگرش‌شان به هستی بود. ایرانیان به دنبال ایجاد تحول در تجربه و نحوه زیستن خود بوده و قبل از هر چیز خود را هدف قرار داده و راه تغییر و تحول را در اسلام یافته بودند.

بنابراین، تأسیس حکومت اسلامی از اصلی‌ترین و جدی‌ترین خواسته انقلابیون ایران بوده. به این دلیل که از یک طرف حرکتی برای ارائه نقشی دائمی و تعریف شده به ساختارهای سنتی جامعه اسلامی و از طرف دیگر راهی برای وارد کردن معنویت در زندگی سیاسی بوده است. او می‌گوید: انقلاب اسلامی ایران از این جهت مراتب تأثیر قرار داد که کوششی است برای اینکه سیاست یک بعد معنوی پیدا کند.

«جنبشی را که ایرانیان به دنبال آنند به دنبال داخل کردن عنصری معنوی در زندگی سیاسی مردم است... من (فوکو) دوست ندارم که حکومت اسلامی را ایده یا حتی آرمان بنامم. اما به عنوان خواست سیاسی مرا تحت تأثیر قرار داده است... چون از این جهت کوششی است برای اینکه سیاست یک بعد معنوی پیدا کند» (۱۲).

به باور فوکو، معنویت‌گرایی سیاسی و اخلاقی شدن سیاست در انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، جست‌وجوی همان چیزی است که غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌اند. بنابراین، معنویت‌گرایی سیاسی در انقلاب ایران پدیده‌ای است که در جهان معاصر بی‌بدیل و منحصر به فرد به نظر می‌رسد، و می‌تواند خلاء معنوی و اخلاقی دنیای معاصر را پر نماید. انقلاب اسلامی ایران از راه وارد کردن معنویت در داخل زندگی سیاسی، کاری کرد که این زندگی سیاسی مثل همیشه سدره

معنویت و اخلاق نباشد، بلکه به پرورشگاه و جلوه‌گاه و خمیرمایه آن تبدیل می‌شود. در واقع با این ویژگی متمایز بود که جهانیان پیام انقلاب اسلامی را برای اولین بار، پیامی دور از خشونت می‌دیدند و امام خمینی به عنوان رهبری معنوی و سیاسی، زیر درخت سیب در نوفل‌لوشاتو، مظهر و نماد یک انقلاب معنوی خشونت‌گریز بود. بنابراین «معنویت‌گرایی سیاسی» موضوع محوری فوکو در تحلیل انقلاب اسلامی است. و با توجه به همین ویژگی، فوکو انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب فراملن خوانده (۱۳) و از آن به عنوان روح یک جهان بی‌روح یاد می‌کند.

### پی‌نوشت

- ۱- آرنت، هانا، انقلاب، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۳۲.
- ۲- گیونز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۵۱۸.
- ۳- ایزدی اولو، عظیم، بررسی نظریه‌های مختلف در باب انقلاب اسلامی، روزنامه همشهری، ۱۳۸۳/۱۱/۳.
- ۴- عنایت، حمید، انقلاب اسلامی، مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی، ترجمه: امیر سعیداللهی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۳۸-۱۳۷، سال ۱۳۷۷، ص ۲۶.
- ۵- فراتی، عبدالوهاب (گردآورنده)، رهیافت نظری بر انقلاب اسلامی، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۱.
- ۶- پرهام، باقر، «مصاحبه با میشل فوکو»، در کتاب با هم نگریم و یکتانگری، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۸، ص ۱۵۳.
- ۷- فوکو، میشل، ایران: روح یک جهان بی‌روح، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌پنده، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۵۲.
- ۸- فوکو، میشل، ایرانیان چه رویایی در سر دارند؟، ترجمه: حسین معصومی همدانی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۷، صص ۳۲-۳۰.
- ۹- فوکو، ایران: روح یک جهان بی‌روح، ص ۶۶.
- ۱۰- همان منبع، صص ۶۱-۶۰.
- ۱۱- فوکو، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟، ص ۶۴. فوکو در جایی دیگر درباره نفوذ معنوی و سیاسی امام در میان اقشار مختلف ملت ایران می‌نویسد: «شنیدن این حرف از دهان یک خلیان بویینگ عجیب بود که از جانب همکارانش می‌گفت: گرانبهترین ثروتی که ایران از قرن‌ها پیش تاکنون داشته در فرانسه پیش شماس خوب نگهداری‌اش کنید. لحن او آمرانه بود و از آن مؤثرتر حرف اعتصاب گران‌آبادان بود: ما چندان مذهبی نیستیم. به کسی اعتقاد نداریم. نه به یک حزب سیاسی و نه به یک شخص. به هیچ کس، به جز خمینی و فقط به او» (همان صص ۵۸-۵۷).
- ۱۲- همان، صص ۴۱-۴۰.
- ۱۳- یکی از ویژگی‌های قرن بیستم تردید در خدا آدمی است. در آغاز قرن بیستم غربی‌ها ایمان به عقلانیت و پیشرفت را از دست دادند و ارزش‌های مسلط غرب مورد چون و چرا قرار گرفت. طلحه‌دار این تفکر در مغرب زمین پست مدرنیست‌ها هستند. «انقلاب ما در سالی روی داد که کتاب «وضع پست مدرن» لیوتار نوشته شد ولی میان این دو هیچ نسبت و رابطه‌ای نیست. انقلاب ما در عصر پیدایی تفکر پست مدرن رخ داده است» (سنت راهگشای تجدد، گفت‌وگو بارضا داوری، همشهری ماه، شماره دوم، بهمن ۱۳۸۴، ص ۹). فوکو نیز با ارائه تفسیر پست مدرنیستی از انقلاب اسلامی، آن را نخستین انقلاب بزرگ بر ضد نظام‌های جهانی می‌داند. (فوکو، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟، ص ۶۵).